

قطعا همه جوانان و حتی میان سالان یادشان نیست؛ خود این حقیر هم از دیگران شنیده است که وقتی برای اولین بار سروکله دوچرخه پیدا شد، برای همه مردم چیز عجیب و غریبی می نمود؛ آن هم با تعدادی انگشت شمار و نه در روستاها، بلکه در بعضی شهرستان ها!

تنها کسانی هم می توانستند یک عدد دوچرخه تهیه کنند که وضع مالی خیلی خوبی داشتند؛ مثل خوانین، اربابان و صاحب منصبان حکومتی. صاحب دوچرخه، وقتی سوار آن می شد، به هیچ کس و هیچ چیز اعتنايي نداشت؛ چه برسد به این که اجازه بدهد دیگران از این تکنولوژی پیشرفته حظ و بهره ای ببرند. تنها حق دیگران از این نورسیده آن بود که از دور شاهد باشند که جناب آقا چگونه از این مرکب . که تا آن روز پیشرفته ترین وسیله به حساب می آمد . استفاده می کند. مردها وقتی می خواستند این صحنه شگفت انگیز را برای خانواده خود تعریف کنند، این گونه می گفتند: «جل الخالق! دو میله آهنی روی دو چرخ گرد مثل غربال قرار گرفته، آدم روی آن سوار می شود و خیلی تند از جایی به جایی دیگر می رود!» یاد آن روزها به خیر!



براستی اگر روزی با این تضاد مواجه شدی چه خواهی کرد؟ تضاد میان فرهنگ ناشی از فلان وسیله وارداتی با فرهنگ ناب دینی و اجتماعی خود؟ کدام را وامی نهی و کدام را می گیری؟

● این فرض که محال نیست

فرض کنید که در آن ایام کسی پیدا می شد البته کسی که از وسایل پیشرفته امروزی اطلاع داشته باشد . و به یکی از اهالی آن زمان می گفت که: ای برادر! آن چه تو امروز می بینی در برابر وسایل پیشرفته آینده، صفر مطلق است. ده ها نوع وسیله نقلیه ساخته می شود؛ اگر امروز مسافت یزد تا مشهد . برای پلوسی حضرت رضا علیه السلام دوماه یا بیش تر طول می کشد، در آینده وسائلی ساخته می شود که از صبح تا ظهر دوبار می توانی این مسافت را بروی و برگردی؛ ضمن این که گوینده به اختلال حواس و خیال باقی متهم می شد، چه بسا شتونده هم سه عدد سگته را یک جا به جان خود می خرید و آن گاه چهارپا بیار و باقلا بار کن!

● نه از تاک نشان مانده ...

اما همه این ها اتفاق افتاده است؛ تکنولوژی حمل و نقل چنان پیش رفته و روز به روز بر این پیشرفت اضافه می شود که دوچرخه و امثال آن از دور خارج شده اند؛ مگر به عنوان نوعی وسیله سرگرمی نوجوانان که بعد از ظهرها یعنی بعد از اتمام درس و مدرسه و یا در ایام تابستان دور پارک محل با دوستان چرخی بزنند و خودی نشان بدهند. به هرحال «نه از تاک نشان مانده نه از تاک نشان.»

اصلا فلسفه وجودی دوچرخه . که روزگاری وسیله ای بود برای پیوند مسافت میان دو روستا یا دو بخش، در فاصله زمانی کمتر از پیاده روی. از دست رفته و جای آن را وسایل دیگری گرفته اند که نیاز به بیان آن ها نیست.

● ارزیابی در دو قالب

ولی دوستان عزیز! آمدن هر وسیله ای را به عنوان مصداقی از تکنولوژی در دو قالب بایستی ارزیابی کرد. قالب اول: تاثیر مادی آن وسیله در روند زندگی اجتماعی مردم است. وقتی دوچرخه وارد زندگی شد پیاده روی کمتر مردم را می آزارد؛ هرگاه وسیله نقلیه بهتری جای دوچرخه را بگیرد، رفاه بالاتری خواهد آورد. همین طور سایر وسایل صنعتی. بنابراین، بررسی پیامدهای تکنولوژی در این قالب به معنای تاثیر یا تاثیراتی مادی و محسوس است که در روند زندگی روزمره مردم می گذارد. تا این جای قضیه ظاهرا مشکلی نیست...

اما اجازه بدهید قالب دوم ارزیابی را نشانه گیری کنیم: به قول امروزی ها، این نکته ردخور ندارد! که هر کدام از مصنوعات انسان بار فرهنگی خاص خود را دارد که نمی توان این بار فرهنگی را از آن وسیله جدا ساخت. ارزیابی وسایل فنی و پیشرفته در قالب دوم به معنای سنجش و نقد بارهای فرهنگی است که همراه آن ها وارد زندگی مردم می شود.

مثال خیلی ابتدایی این ادعا را می توان چنین عنوان کرد که: وقتی ماشین وارد زندگی می شود، دیگر کسی مجبور نخواهد شد مسافت میان دو شهر را پیاده طی کند، در نتیجه رنج و تلاشی که قبلا یعنی قبل از ورود ماشین، یکی از چهره های زندگی بود، موضوعاً منتهی می شود و به دنبال آن، چشم انداز یک رفاه و راحتی (راحتی در تردد میان شهر) بر زندگی چهره باز می کند و

همین طور سایر پیامدها. به مرور زمان، این رفاه و راحتی حالتی فرهنگی و ضرورتی اجتناب ناپذیر می نماید که طبعاً در برابر عواملی که بخواهند این حالت را رفع کنند، مقابله به عمل می آید. این مثال را به ده ها وسیله دیگر نیز می توان تعمیم داد اما هر وسیله با پیامی خاص و پیام فرهنگی ویژه.

● یک ضرب المثل

لا بد این ضرب المثل را شنیده اید که «هرکس گوشواره را می خواهد، گوش راهم بایستی بخواهد.» حالا این ضرب المثل را با ورود ماشین و فرهنگ خاص آن بررسی می کنیم.

ماشین وارد زندگی شد. یادتان نرود که بحث ما از ورود دوچرخه شروع گردید. و انسان روز به روز به این وسیله، یعنی ماشین وابسته تر شد. و از سوی دیگر ورود این وسیله همراه با ورود فرهنگی خاص باید ارزیابی گردد؛ فرهنگی که نمی توان آن را نادیده انگاشت؛ یعنی نمی توان گوشواره را خواست؛ اما گوش را (به قول روشن فکران امروز) برنتابید.

بلاشک اگر فرهنگ درونی مردم . چه نوجوان، چه جوان و چه بالاتر . با مبانی معنوی و دینی آغشته باشد، آن گاه هیچ چیز نمی تواند جای فطرت سالم و پاک جوان ایرانی را بگیرد.

لا بد می گویند همه افراد چنین همت والایی را ندارند که این گونه واکنسینه شوند؛ جواب این است که آیا این کار شدنی است یا محال؟ اگر می گویند محال است پس چرا عده ای انجام دادند و شد؛ مسیر را رفتند و به مقصد رسیدند؟ پس محال نیست زیرا محال، برای همه محال است در هرحال و در هر جا و اگر می گویند شدنی است؛ بسیار خوب! این گوی و این میدان!

● علاج واقعه قبل از وقوع

جان کلام را بایستی در این مطلب جستجو کرد که لازم است قبل از ورود هر کدام از مصادیق تکنولوژی و قبل از آن که فرهنگ آن وسیله بتواند موجودیت و هویت فرهنگی ما را تسخیر کند، فرهنگ استفاده از آن تکنولوژی را در وجود خود نهادینه کنیم؛ والا خیلی زود تحت تاثیر قرار گرفته، آن وقت در یک

الکلام یجر الکلام نسل دوم حرفی از آن هزاران

تضاد بزرگ و در یک باتلاق کشنده قرار می گیریم. تضادی که یک سوی آن را باورهای اصیل ما تشکیل می دهند و سوی دیگر آن را فرهنگ آن تکنولوژی.

اینترنت و ماهواره . چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه بپسندیم و چه نپسندیم . پیامهایی دارند ناخوشایند؛ در عین حال از زوایای زمینی که بر آن زندگی می کنیم؛ انسان هایی که سهمی از حیات دارند و جوامعی که ریشه در این خاک دارند، پرده برمی دارد و رازهای ناشکفته ای را شکوفا می کند.

یک چیز می تواند مسیر ما را در این وانفسای مه آلود بدروشنی نشان بدهد و آن، ایجاد فرهنگ استفاده از این وسایل و ده ها وسیله دیگر است و این کاری است شدنی؛ اما چگونه؟

آری! همین «چگونه» است که هرکس را به تامل و فکر واداشته است. هر کس راهی نشان می دهد و طریقی پیشنهاد می کند. راستی شما چه پیشنهادی دارید؟

از اطاله کلام بپوش می طلبم. همان طور که خاطر مبارکتان مسبوق است عنوان این مطلب «الکلام یجر الکلام» است؛ یعنی هر گفته، گفته ای را به دنبال خود می آورد. با این حساب، کلام امروز ما به همین مقدار ختم نمی شود، اما مگر همه صفحات مجله را من اجاره کرده ام؟ عجالتا خدا نگهدار!

ممکن است، کسی بپرسد مگر پذیرش فرهنگ خاص هر کدام از وسایل فنی و دست ساز انسان، چه اشکالی دارد که این قدر به این در و آن در می زنی؟ جواب آن است که جان برادر! چنین پذیرش در نگاه اول بدون مشکل به نظر می رسد؛ اما مگر همیشه پیامدهای فرهنگی هر کدام از این وسایل . خصوصاً با تعدد و تنوعی که انسان امروزی به آن داده است . با فرهنگ اجتماعی و ریشه دار ما همخوان است؟

براستی اگر روزی با این تضاد مواجه شدی چه خواهی کرد؟ تضاد میان فرهنگ ناشی از فلان وسیله وارداتی با فرهنگ ناب دینی و اجتماعی خود؟ کدام را وامی نهی و کدام را می گیری؟ چگونه میان این دو، همزیستی مسالمت آمیز برقرار می کنی؟ اصلا ضرورتی می بینی و یا امکان دارد که این همزیستی ایجاد گردد؟

● یاد او به خیر!

یاد شهید آوینی به خیر؛ چندسال پیش در جایی نوشته ای را از او می خواندم. این شهید آورده بود که تکنولوژی سرعت گرفته، ماهواره خواهد آمد بی بر و برگشت؛ اما ما بایستی فرهنگ دینی خود را چنان تقویت کنیم که در برابر دستاوردها و پیامدها و صحنه هایی که ماهواره نشان می دهد، واکنسینه شده باشیم.

ادعای شهید آوینی ادعایی شدنی است نه محال.



اگر فرهنگ درونی مردم - چه نوجوان، چه جوان و چه بالاتر - با مبانی معنوی و دینی آغشته باشد، آن گاه هیچ چیز نمی تواند جای فطرت سالم و پاک جوان ایرانی را بگیرد